

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه هفتم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۰۶ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۲۲ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيْجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ... وَأَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.»

شب هفتم محرم الحرام، شب دردانه اباعبدالله (سلام الله عليه) است؛ ان شاء الله کودکان و نوزادان ما با محبت علی و آل علی (علیهم السلام) رشد کنند و از گزند بلاهای آخرالزمان مصون و محفوظ بمانند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه).

عرض کردیم اگر بخواهیم در این دنیا در جهاد با نفس و جهاد اکبر پیروز باشیم، یکی از مهم ترین و لازم ترین کارها این است که اهل عبادت و اهل طاعت یعنی بنده و شما، طاعت ها و عبادات خود را اندک بینگاریم؛ چندان عملکرد مثبت ما به چشم ما بزرگ جلوه نکند. چطور اندک انگاری کنیم؟ سه راه را در جلسات پیشین عرض کردم؛

راه چهارم این است که بدانیم همین مقدار کار نیکی که از ما سر می زند، همین مقدار کارهای خوبی که ما انجام می دهیم توفیقش از طرف خدای متعال است. اینکه در روایت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «التَّوْفِيقُ خَيْرٌ رَفِيقٍ»^۲، بهترین همراه انسان توفیق پروردگار است برای این است که اگر توفیق الهی نباشد ما به کار خیر موفق نمی شویم. آیه ای که در صدر سخن قرائت کردم آیه عجیبی است، جزوه آیاتی است که انسان را می لرزاند، اگر فضل پروردگار و رحمت پروردگار به تعبیر من توفیق خدای متعال نباشد شیطان نمی گذارد یک انسان نجات پیدا کند و نفس نمی گذارد یک انسان مذکی بشود و پاک بشود، آیه است و روایت نیست تا بتوانیم در سندش تشکیک کنیم. اگر فضل و رحمت الهی نباشد حتی انبیا، اوصیا، اولیا، شهدا و صالحان همه می لغزند و همه از طهارت دور می مانند.

نظیر آیه بیست و یکم سوره نور در قرآن کریم آیه هشتاد و سوم سوره نساء است آن آیه تهدیدش در این حد نیست...

«وَأَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبْعَثُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»^۳؛ اگر فضل و رحمت الهی نباشد شما دنبال راه شیطان می روید، پیروان شیطان می شوید شما هم می شوید مثل اکثریت، اکثریت انسان ها پیرو و دنبال رو شیطان اند.

خدا رحمت کند مرحوم آیت الله بهجت (ره) را یک روز بعد از درس فقه فرمودند: حضرت نوح نشسته بود، شیطان آمد به دیدن حضرت نوح (سلام الله علیه)، انبیا فرشتگان را می بینند، اجنه را می بینند، شیطان را می بینند؛ شیطان آمد به دیدن حضرت نوح (سلام الله علیه) به نوح عرضه داشت: جناب نوح تو که به مناجات خدا می پردازی در مقام مناجات یک پیغام از طرف من به خدا برسان؛ نوح (سلام الله علیه) فرمودند: من چه به خدا بگویم؟ گفت: به خدا بگو خدایا قبلاً تو یک آدمی آفریدی و یک امر به سجده ای کردی و حالا ما تخلفی کردیم و سجده ای

نکردیم، سالیانی گذشته و دعوا قدیمی شده بیا و از این مطلب بگذر! دعوی من شیطان با خدای رحمان تمام بشود؛ نوح گفت: من می گویم و پیام تو را می رسانم. من دارم مطلب را از آیت الله بهجت (ره) نقل می کنم، ایشان می فرمودند: جناب حضرت نوح (سلام الله علیه) که به مقام مناجات نشست وقتی مناجاتش تمام شد، آن قدر این مقام لذیذ است که انسان همه چیز یادش می رود.

قرآن می گوید: جناب موسی (سلام الله علیه) وقتی رفت کوه طور قرار سی شب بود، از سی شب تبدیل شد به چهل شب که شما در دهه اول ماه ذی الحجه در نماز خواندید: «وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَا هَا بِعَشْرِ فَنَزَلْنَا بِمِيقَاتِ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»، چون مقام، مقام مناجات بود روایت می فرماید: «لَمْ يَأْكُلْ وَلَمْ يَشْرَبْ وَلَمْ يَنَمْ»، موسی (سلام الله علیه) در این چهل شبانه روز در کوه طور نخورد، نخوابید و نیاشامید؛ زیرا مقام، مقام خورد و خوراک و آشامیدن نیست؛ اولیای الهی هم در این دنیا وقتی به مقام فنا و به تجلی ذاتی می رسند همین حال به ایشان دست می دهد، روزها می گذرد خواب و خوراک و آشامیدن ندارند، اصلاً منقطع اند از این عالم، نه از این عالم بلکه از عالم برزخ و عالم عقل نیز منقطع اند.

حضرت نوح (سلام الله علیه) به مقام مناجات نشسته، لذت مقام مناجات او را گرفته است و یادش رفت و تمام شد؛ خدای متعال در پایان فرمود: ای نوح یک خبری و یک مطلبی قرار بود تو به ما برسانی! یادش آمد و گفت: درست است خدایا شیطان از ما خواسته است به شما پیغامی بدهیم، پیغام نیز این است با اینکه تو می دانی؛ ولی من پیغام را می گویم؛ شیطان گفت: حالا ما یک دعوی داشتیم و تمام شد دیگر دعوا قدیمی شد، دیگر آدم که نباید کینه شتری داشته باشد، خدای متعال فرمود به شیطان بگو: خدا فرمود: من از گناه تو در می گذرم و از گناه کسانی که تا این مدت تو آنها را اغوا کردی از آنها هم در می گذرم تو را هم به مقامی برتر از آن مقامی که داشتی برمی گردانم؛ چون شیطان شش هزار سال عبادت کرده بود و معلم ملائکه بود، آخوند ملائکه بود؛ روایت می گوید: برای ملائکه منبر می رفت و سخنرانی می کرد. فرمود: به آن مقامی که داشتی تو را برمی گردانم یک شرط دارد و آن شرطش این است بروی سر قبر جناب آدم و به قبر او سجده کنی؛

قبر حضرت آدم (سلام الله علیه) اکنون در نجف است به همین دلیل وقتی شما وارد حرم مطهر امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می شوید عرضه می دارید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آبَائِكَ أَدَمَ وَنُوحَ»، سلام بر تو و بر دو پدر تو حضرت آدم و حضرت نوح (سلام الله علیهم) به وصیت خود آدم آنجا منتقل شده ولی وقتی حضرت آدم فوت کرده قبرش در کوه ابوقییس کنار کعبه بوده است و از آنجا به نجف منتقل شده است ۵.

شیطان منتظر جواب حضرت نوح (سلام الله علیه) است، وقتی که از مقام مناجات برگشت، شیطان جلو آمد، تا شیطان وارد شد، نوح (سلام الله علیه) فرمود: «البشارة، البشارة» سپس پیام خدا را منتقل کرد که خدا فرموده تو را می آمرزم و به مقام قبلی برمی گردانم و هر کسی را که تو اغوا کردی می آمرزد؛ اما شرطش این است بروی به قبر جناب آدم سجده کنی؛ تا این جمله را گفت، شیطان ناراحت شد و گفت: این را ببین! ما وقتی زنده بود به او سجده نکردیم بعد از سالها برویم به قبرش سجده کنیم! ما کار خودمان را می کنیم خدا هم کار خودش را بکند. آیت الله بهجت می فرمودند شیطان یک جمله دیگر هم اضافه کرد و آن اینکه شیطان گفت: آن موقعی که ما برای آدم سجده نکردیم خدا عده و عده داشت و من شیطان کسی را نداشتم، الان عده و عده من از خدا بیشتر است اگر کمتر نباشد مریدهای ما بیشتر از مریدهای خدا هستند این آیه قرآن است: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ اگر فضل و رحمت الهی نبود همه شما می شدید شیطان دوست الا افراد بسیار اندک.

از این آیه ترساننده تر آیه بیست و یکم سوره نور است: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا»، اگر فضل و رحمت الهی نباشد یک نفر از شما پاک نمی ماند.

چطور عبادات و طاعاتم را اندک انگاری کنم؟ بدانم اگر الان لباس سیاه تنم است و اگر الان در مسجد دانشگاه نشستم و اگر شب هفتم آمدم دست به دامن علی اصغر (سلام الله علیه) بشوم و اگر الان نماز جماعت خواندم، نماز جماعتی که در روایت دارد اگر تعداد کسانی که اقتدا کردند به ۱۰ نفر بالغ بشود دیگر ثواب این نماز را هیچ کسی جز خدا نمی تواند بنویسد تعبیر روایت این است اگر همه آب های دنیا مرکب بشود، همه درختان دنیا قلم بشود، جن و انس و فرشته بنویسند، باز هم ثواب این نماز جماعتی که تعداد مومنین از ده نفر متجاوز شده قابل نوشتن

نیست ۶.

چرا من در این فضا به سر می‌برم؟ او توفیق داده است؛ اکنون که ما اینجا نشستیم لازم نیست برویم آمریکا و ایالت لاس‌وگاس، نه! همین دوقدمی خودمان، در شهر دبی یا آن طرف‌تر سواحل ترکیه یا این طرف‌تر بعضی از هتل‌های بحرین بروید ببینید چه خبر است! نه خدایی! نه دینی! نه ایمانی! نه عقلی! تو اگر مشروب خوردی، عقل برایت نمی‌ماند، لایعقل در خیابان راه می‌افتی عربده می‌کشی فرق بین زن و مادر و خواهرت نمی‌گذاری. اگر من در مسیر هستم این را بدانم که اگر توفیق الهی نبود این‌گونه نبود پس طاعتم را اندک بشمارم او را از

خدای متعال ببینم لذا است که این دعا را گفتند زیاد بخوانید «اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَوَعْدَ الْمَعْصِيَةِ وَصِدْقَ النِّيَّةِ وَعِرْفَانَ الْحُرْمَةِ ۷.» از دعاهای منسوب به امام غایب ما است که خدایا توفیق بدهد؛ شاعر گفت:

دولت آن است که بی خون دل آید به کنار
ور نه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست ۸

و همچنین:

گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض
ور نه هر سنگ و گلی، لؤلؤ و مرجان نشود ۹

این "دولت بی خون دل" جایی است که توفیق الهی رفیق بشود و اگر توفیق الهی آمد انسان رشد می‌کند؛ پنجم اگر می‌خواهم طاعات و عباداتم را کم بشمارم باید بدانم بالاترین عبادات و طاعات ما با یک دیدگاه دیگر عین قصور و معصیت است؛ چه زیبا گفت سعدی شیرازی:

عاصیان از گناه توبه کنند
عارفان از عبادت استغفار ۱۰

فردی «بِكَ يَا اللَّهُ» می‌گوید برای غفران آن دختربازی‌هایش، بر آن غیبت‌هایش، بر آن تهمت‌هایش؛ اما عارفان از عبادت استغفار دارند و عارف دارد عبادات قبلی‌اش را عین قصور می‌بیند. خدا رحمت کند بزرگ فقهای شیعه مرحوم شیخ انصاری (ره) را، سه مرتبه در طول عمر نمازهای واجب خود را قضا کرد. شیخ انصاری کسی نیست که مشکل قرائت داشته باشد، کسی نیست مشکل طهارت لباس داشته باشد؛ در فقهای شیعه اگر بی‌نظیر نباشد کم‌نظیر است. مسئله خوب می‌داند نمازهایش را با توجه خوانده است؛ اما مقام آمده بالاتر حالا یک نگاه به نمازهای قبلی‌اش می‌کند می‌بیند که نماز نبوده است؛ باز یک مقدار رفته بالاتر و نگاه به اعمال قبلی‌اش می‌کند می‌بیند اینکه نماز نبوده است؛ سه بار نمازهایش را تکرار کرده چرا؟

چون «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ ۱۱»، خوبی‌های انسان‌های خوب نسبت به مقربین نوعی معصیت و گناه لذا در سیروسولوک الی الله هم اوایل سیر شما اجازه داری کارهایی انجام بدهی اما وقتی بالاتر می‌روی همین کارهای خوبت گناه حساب می‌شود.

من برای اینکه به شما یک مقداری انس ذهنی بدهم عرض می‌کنم؛ شما سی سال نماز شب نمی‌خوانی برایت اصلاً مهم نیست. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک شب حق نداشت که نماز شب او ترک بشود، نماز شب بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واجب بود. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ قُرِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ۱۲».

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز شب برای او مثل نماز صبح برای من بود؛ چطور من نماز صبحم نباید قضا بشود، پیغمبر نماز شبش نباید قضا می‌شد و حق نداشت نماز شبش قضا بشود؛ چرا؟ چون پیغمبر خداست.

فرمود: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا ۱۳»، اهل تهجد باش! اهل بیدارخوابی سحر باش! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه طوری نماز شب می‌خواند؟ ما آمدیم یک موقع تقلید کنیم بیش از سه شب نتوانستیم ادامه بدهیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از نماز عشا یک غذایی می‌خورد و می‌خوابد؛ اول نیمه‌شب بلند می‌شد و چهار رکعت نماز می‌خواند، دو نماز دورکعتی با سوره‌های مفصل (مفصل سوره‌هایی است که از سوره‌های طولانی کوتاه‌تر است؛ ولی خیلی هم کوتاه نیست به آنها می‌گویند "مفصلات")؛ دومرتبه می‌خوابد و یک ساعت یا یک ساعت و نیم بعد بلند می‌شد و وضو می‌گرفت و چهار رکعت دیگر نماز شب می‌خواند باز با سوره‌های مفصلات سپس دوباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوابد و یک ساعت و نیم یا دو ساعت مانده به اذان صبح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلند می‌شد و باقی نماز شب را می‌خواند

و دیگر هم نمی خوابید تا زمان خواب قیلوله به این می گویم تهجد داشتن و بیدار خوابی؛ نه یک شب و دو شب! نه یک سال و دو سال! بلکه در طول عمر؛ این می شود «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا».

قرآن فرمود: ما می دانیم تو که این کاره هستی، یک عده از اطرافیان تو نیز این کاره هستند؛ علی (علیه السلام) این کاره است، سلمان این کاره است، ابوذر این گونه است، مقداد این جوری است و عمار این گونه است این ها مثل تو زندگی می کنند و سبک زندگی شان سبک زندگی تو است.

من یک موقع به خانواده از باب شوخی جدی گفتم موقعی که اولیا خدا خواب شبانه شان را زدند و دارند برای تهجد بیدار می شوند، ما تازه داریم آن موقع می خوابیم! یک و نیم نصف شب تازه می خواهیم برویم سراغ خواب؛ ولی او خوابیده و می خواهد بلند شود و نماز شب بخواند؛ من تازه از گوشی فارغ شدم و می خواهم بخوابم؛ اصلاً به تعبیر مشهدی ها زندگی ها و رچوپه شده است و اصلاً دمرو شده است.

قاعده خواب این است، «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي الْعِشَاءَ وَيَأْكُلُ الْعِشَاءَ وَيَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ ۱۴»، نماز عشاء را می خواند و یک ساعت و بیست دقیقه بعد از مغرب نماز عشا می خواند، چند لقمه ای می خورد سپس در رختخواب بود؛ ساعتی که ما تازه می خواهیم بخوابیم و بخوابیم تا نه یا ده صبح! این خواب، خواب رحمانی نیست. خواب رحمانی خواب آغاز شب است.

آنچه از عبادات و طاعات انجام داده ایم را باید اندک بشماریم؛ چرا؟ چون همین مقدار را که داریم، اولاً توفیق الهی ببینیم، ثانیاً عین قصور و معصیت است، اگر یک مقدار خدا به ما لطف کند بالا برویم از این نمازها خجالت می کشیم، از این روزه ها خجالت می کشیم.

{یا جوال و مال پیدا می کنی}

در نمازی یا که دعوا می کنی

آن نمازی که جناب حافظ سرود:

حالتی رفت که محراب به فریاد آمد ۱۵

در نماز خم ابروی تو در یاد آمد

آن نماز نصیب بنده و شما نیست؛ آن نماز آیت الله بهجت (ره) است، آن نماز مرحوم علامه حسینی طهرانی (ره) است. چرا جوان های ما نماز نمی خوانند؟ چرا آن قدر ما ترک صلات داریم؟ چون نفس انسان کار زور را نمی پسندد و این نماز به جان این جوان زور است؛ چرا از چلوکباب و شیشلیک خوشش می آید؟ از شربت به لیمو خوشش می آید؟ چون با ذائقه اش می سازد؛ اگر من بتوانم برای این جوان دانشجو یا غیردانشجو نماز را شیرین کنم و بشود در نماز خم ابروی تو در یاد آمد، اگر تکه تکه بشود نمازش ترک نمی شود.

رأس زوال، ابوتمامه صائدی یادش است به امام حسین (علیه السلام) عرض می کند: آقا وقت نماز است. حضرت دعایش می کند «جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۱۶»، بارک الله می ایستد در جنگ نماز می خواند.

در لیلۃ الهمیر امیر المؤمنین (علیه السلام) در جنگ با معاویه و اصحاب معاویه هفتصد و ده نفر را به دست مبارک خود به درک واصل کردند؛ تعداد را از کجا فهمیدند؟ دوستان امیر المؤمنین (علیه السلام) می دانستند حضرت هر یک نفر را که می کشد و به درک واصل می کند بلند تکبیر می گوید؛ تکبیرات حضرت را شمردند هفتصد و ده بار حضرت در لیلۃ الهمیر تکبیر گفتند؛ وسط جنگ سجاده پهن کردند و نماز شبشان را خواندند. تیر نیز دارد از اطراف می رود؛ چرا؟ چون وارد نماز که می شود از غیر خدا غافل می شود، آن نماز نمازی است که پیکان از پای علی (علیه السلام) در می آورند و نمی فهمد.

راهکار ششم اگر می خواهیم عباداتمان در نظرمان عجب ایجاد نکند، فرمودند: عبادات و طاعات خودتان را با برتر از خودتان بسنجید. انسان اهل قیاس و سنجش است. شما از یک مکان غذا می گیرید، دفعه دیگر گور به گورتان کنند نمی گیرید؛ می گویند چرا؟ می گویی: گوشتش مزه ماندگی می داد و می روید از یک جای دیگر می گیرید و همیشه از همان مکان جدید غذا می گیرید؛ چرا؟ چون قیاس می کنید و می سنجید؛ ما با قیاس زنده ایم ما با اهم و مهم زنده ایم و به ما فرمودند: اگر می خواهید در جهاد اکبر پیروز باشید دو تا مقایسه را از دست ندهید؛

اول، در مسائل دنیوی به مادون خودتان نگاه کنید؛

دوم، در مسائل اخروی به مافوق خودتان نگاه کنید.

ملت ایران الان در حال تحریم و سختی است و اذیت می شویم سفره ها کوچک شده است و تورم بالاست؛ ولی هستند ملت هایی که به مراتب از ما برترند. من چند سال قبل برای تبلیغ شهر صالح آباد سرخس رفته بودم؛ دیدم سال ها یک لشکر از سپاه و یک لشکر از ارتش آنجاست؛ پرسیدم چه خبر است در این شهر مرزی؟ گفتند: مقام

معظم رهبری (حفظه الله تعالی) فرمودند: آمریکایی‌ها داعشی‌ها را آوردند افغانستان و آنها احتمالاً قصد حمله دارند و اگر حمله کنند از این خط حمله می‌کنند و صالح‌آباد شهر کوچکی است و قدرت مقاومت ندارد و پس از آن دیگر شهری نیست و اگر بیابند تا مشهد می‌آیند و لذا سپاه و ارتش آنجا اردو زده بودند و آنجا مستقر بودند. ببالید به این رهبر که در اوج سنین پیری؛ زیرا ایشان بالای هشتاد سال سن دارد و متولد ۱۳۱۸ هجری شمسی هستند با این حال حواسش به همه جا هست؛ خدا سایه‌اش را بر سر ملت اسلام مستدام بدارد.

بچه‌های سپاه می‌گفتند: ما دیدیم هر روز پنجاه یا شصت یا هفتاد نفر افغانی می‌آید این طرف و ما دیپورت می‌کنیم آن طرف و دوباره فردا شصت نفر یا هفتاد نفر می‌آیند ما دیپورت می‌کنیم آن طرف! گفتیم برویم ببینیم چه خبر است! چرا این قدر افغانی از آن طرف صالح‌آباد می‌آید این طرف! کفش و کلاه کردیم برای تحقیق رفتیم آن طرف که رفتیم، دیدیم وضعیت چه خبر است! دیدیم ملت افغانی که آن طرف مرز زندگی می‌کنند برای اینکه شکم خود را سیر کنند از علوفه زمین استفاده می‌کنند و علف می‌خورند. فرمود: در مسائل دنیوی به مادون خودتان نگاه کنید؛ اما در مسائل اخروی به مافوق خودت نگاه کن و به بالادست خودت نگاه کن.

مرجع تقلیدی داریم در قم حضرت آیت‌الله حاج سید موسی شبیری زنجانی از افتخارات جهان شیعه در علم رجال است، بدون شک ایشان در کره خاکی بی‌نظیر است؛ یعنی ما در این علم اسلامی مثل ایشان نداریم در فقاہت نیز ایشان مرجع مشکوک الاعلمیه است بسیار بزرگ است؛ ایشان پدری داشتند مرحوم احمد زنجانی رفیق شش‌دانگ مرحوم امام خمینی (ره) است. پدر آقای سید موسی یعنی آقای سید احمد فقیه بزرگ و در حد مرجعیت بود؛ ایشان یک خادم ترک داشتند، زنجانی بی‌سواد مطلق، کار آقا را انجام می‌داد، نامه‌هایش را ببرد، پیام‌هایش را ببرد، خادم بود دیگر، فرموده بودند: من این آقا را کنار خودم نگه داشتم به دو منظور زیرا می‌خواهم به دو بخش یک روایت عمل کنم؛ این دو بخش یک روایت چیست؟ فرمود: روایت می‌گوید: در دنیا به مادون خود و در آخرت به مافوق خود نگاه کن ۱۷.

وقتی مصالح دنیایی پیش می‌آید من به این خادم نگاه می‌کنم، ببینم این چیزی ندارد من عبدالله همه چیز دارم و ببینید یک کسی در حد مرجعیت اما آن طرف سواد ندارد وقتی بحث آخرت می‌شود فرمود: این خادم در طول سال روزه است مگر در عید فطر و عید قربان و در روز عاشورا چون روزه مکروه است تا نزدیک غروب چیزی نمی‌خورد؛ ولی قصد روزه هم نمی‌کند. در طول سال سحرخیزی‌اش برجاست و در طول سال هر روز صدقه می‌دهد. فرمود: من این را کنار دست خودم نگه داشتم در مسائل آخرتی به این نگاه کنم بگویم آقای سید احمد تو فقیهی نگاه کن یاد بگیر! این فرد سواد ندارد؛ اما پاک زندگی می‌کند.

مرجع تقلید بزرگ حوزه‌های شیعه حضرت آیت‌الله حاج سید علی سیستانی (حفظه الله تعالی) پدر بزرگواری داشتند، لکن پدر به سطح علمی پسر نیست؛ یعنی در حد مرجعیت نیست؛ ولی انسان متدین، فاضل و درس‌خوانده است و ایران زندگی می‌کردند. ایشان فرموده بودند: من تصمیم گرفتم یک عملی انجام بدهم تا امام‌زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببینم و آن عمل این بود که با خودم گفتم هر شب، اول مغرب در شهر راه می‌افتم و خودم را به یک مسجدی می‌رسانم و هر شب در یک مسجد جدید نمازم را می‌خوانم؛ کار سختی است چهل شب شما تصمیم بگیرید به چهل مسجد سر بزیند و نماز مغرب و عشاء را آنجا بخوانید. فرمودند: روز سی و هفتم خوابیده بودم در خواب به من گفتند: آقای سیستانی می‌خواهی امام‌زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ببینی چرا به خودت زحمت می‌دهی! فردا فلان ساعت برو در فلان خیابان و در فلان کوچه و در فلان خانه و درب زن! درب باز است و برو داخل خانه حضرت را ملاقات می‌کنی. (این داستان را خانم‌ها بیشتر گوش بدهند آقایان نیز گوش بدهند؛ ولی خانم‌ها بیشتر گوش بدهند!) می‌گوید: فردا آمدم خوشحال که حالا نظر من جواب داده است؛ وارد آن خیابان شدم، وارد آن کوچه شدم، دیدم خانه‌ای قدیمی است درب خانه نیمه‌باز است و همان‌طور که به من گفته بودند درب نزد و وارد خانه شدم و دیدم ورودی خانه اتاقی است و در اتاق تختی است و خانم محجبه‌ای روی این تخت خوابیده است و کنار این تخت آقای من و شما حضرت حجت بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نشسته سلام کردم، جواب سلام دادند، نشستم و به محض اینکه نشستم دهانم قفل شد، هیبت آقا من را گرفت و نتوانستم حرف بزنم، یک مقداری جلسه به سکوت گذشت؛ امام‌زمان (سلام الله علیه) فرمودند: مثل این خانم زندگی کنید ما به دیدار شما می‌آییم و لزومی ندارد دنبال ما بگردید! من دهانم قفل بود و هیچ نمی‌توانستم بگویم و سکوت کردم و نشستم. آقا بلند شدند و رفتند. آقا که رفتند مدتی بعد دهان من باز شد، یک دفعه دیدم بچه‌های این خانم آمدند، تعجب کردند من اینجا چه کار می‌کنم! گفتم: من

سیستانی هستم و من را شناختند و ایشان خیال کردند من برای عیادت آمدم؛ گفتم: من یک سؤال دارم: این مادر شما چه ویژگی و خصوصیتی داشت؟ گفتند: هیچ! نمازش را اول وقت می خواند، روزه هایش را می گرفت اهل بکاء بود، اهل گریه بود، اهل سحرخیزی بود. گفتم: نه! ویژگی خاصش چه بود؟ فکری کردند این به ذهنشان رسید: گفتند ما این را می دانیم در زمانی که رضاشاه ظالم طاغوت دستور داده بود هر خانمی از خانه بیرون برود پلیس ها چادر از سر زن ها بکشند که زن ها را مکشفه بیرون بیاوند و این اتفاق در این شهر مکرر افتاده بود؛ این خانم برای اینکه این اتفاق نیفتد و موی سر او را نامحرم نبیند پنج سال از خانه بیرون نرفت. عفت را ببینید! خانم ها خوب گوش بدهند.

زینب کبری (سلام الله علیها) جلوی دروازه کوفه نان و خرما که پخش کردند اجازه نداد بچه ها بخورند گفتند خانم یک چیزی از ما بخواه! فرمود: از ما پارچه هایمان را گرفتند، پارچه به ما برسانید ما خودمان را بپوشانیم. خانم هفت قلم آرایش کرده، ناخن کاشته، مژه کاشته، با کفش تق تقی و همه جای بدن معلوم! این می خواهد بشود نماینده حضرت زینب (سلام الله علیها)! نمی شود.

فرمود: نمی خواهد شما بیایید دنبال ما! درست زندگی کنید، بر عفت و بر غیرت آرژری داشته باش! غیور باش! بد است من بر منبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی از روایات را بگویم، به برخی برمی خورد. روایت این است: « { وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي أَعْجَبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَلَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرْيِ حَتَّى تَرْجُوْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَآيْمَارِ جُلِّ رَضِي بِتَزْوِينِ امْرَأَتِهِ وَتَخْرُجَ مِنْ بَابِ دَارِهَا فَهُوَ دَيْوُثٌ وَلَا يَأْتِي مَنْ يُسَمِّيهِ دَيْوُثًا وَالْمَرْأَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَابِ دَارِهَا مُتَزَيِّنَةً مُعَطَّرَةً وَالزَّوْجُ بِذَلِكَ رَاضٍ بِنِي لَزْوَجِهَا بِكُلِّ قَدْرٍ مَبِيَّتٌ فِي النَّارِ فَقَصِّرُوا أَجْنِحَةَ نِسَائِكُمْ وَلَا تَطْوُلُوهُنَّ فَإِنَّ فِي تَطْوِيلِ أَجْنِحَتِهَا نَدَامَةً وَجَزَاؤَهَا النَّارُ وَفِي قَصْرِ أَجْنِحَتِهَا رِضًا وَسُرُورٌ وَدُخُولُ الْجَنَّةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ احْفَظُوا وَصِيَّتِي فِي أَمْرِ نِسَائِكُمْ حَتَّى تَنْجُوا مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ وَمَنْ لَمْ يَحْفَظْ وَصِيَّتِي فَمَا أَسْوَأَ حَالِهِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى وَقَالَ النَّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ } »

کسی که اجازه بدهد از ناموس او نامحرمی لذت ببرد؛ فرمود: این دیانت دارد؛ دال، یاء، الف، ثاء سه نقطه، دیانت اصطلاح دینی ماست؛ حالا به عنوان فحش در نظر می گیریم فحش نیست. فرمود: تو اگر آن قدر بی غیرت شدی که حاضری با ناموس تو دیگری لذت ببرد و دیگری حال کند، تو دیانت داری و از انسانیت افتادی. اگر باید تلاش کنیم که عبادات ما اندک شمرده بشود، باید در مسائل نیک به بالاتر از خود نگاه کنیم.

آخرین مورد اگر می خواهیم اندک انگاری کنیم طاعتمان را بدانیم همین مقدار طاعات و عبادات معلوم نیست بماند یا نماند!

مثل های فارسی ارتکاز را بیان می کند؛ مانند اینکه "جوجه را آخر پاییز می شمارند" این عبارت دیگر « **وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَعْمَالَ بِخَوَاتِيمِهَا** »، روایت است که کارها با آخرش سنجیده می شود. خیلی از کسانی که آمدند حسین (علیه السلام) کشی، در صفین زیر پرچم امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند و آمدند حسین (علیه السلام) را کشتند. آن وقت حری که جلوی اباعبدالله را گرفته است و سیدالشهدا (علیه السلام) را دعوت نکرده برای آمدن به کوفه عاقبت به خیر می شود.

من می دانم این عباداتم می ماند؟ از کجا اطلاع دارم؟ لذا فرمود: نواز به عبادت و این دعا را هم تکرار کن: « **اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا** »

« **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَعَلَىٰ آلِي وَجَسَدِكَ** »

شب دردانه اباعبدالله علی اصغر (سلام الله علیه) است خدا رحمت کند و بر علو درجاتش بیفزاید، تهران زیارت حضرت عبدالعظیم الحسنی (سلام الله علیه) رفتید حتماً سر قبر این بزرگ بروید، مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حق شناس اهل دل، اهل سلوکی، اهل مکاشفات و اهل مشاهدات بود؛ تهران جگر گوشه های خودش را از دست داد و یکی از جگر گوشه های شهر تهران ایشان بود. شیخ عبدالکریم حق شناس گفتن حاجتی داشتم به دلم افتاد برای روا شدن این حاجت چهل شبانه روز یعنی یک اربعین زیارت عاشورا بخوانم، روز سی و هفتم مشکلات در حدی زیاد شد که فراموش کردم و اربعین شکست. در سیروسلوک می گویند شکستن اربعین مثل شکستن نماز است یا شروع نکن یا شروع می کنی همت کن به پایان ببری. اربعین نباید شکسته بشود. گفتند: اربعین که

شکست دلم هم شکست، زارزار شروع کردم اشک ریختن که چرا اربعین من شکست در همین حال اشک و گریه بودم در عالم مکاشفه دیدم سیدالشهدا (علیه السلام) عبا بر دوش آمدند جلو فرمودند: آقای شیخ عبدالکریم چه شده است چرا گریه می کنی؟ گفتم: آقا شما بهتر از من می دانید اربعینی گرفته بودم، چله ای گرفته بودم از زیارت عاشورا فراموش کردم و یادم رفته است، حاجتی داشتم این اربعین را برای آن حاجت گرفته بودم.

فرمودند: شیخ عبدالکریم در این گونه موارد چرا متوسل نمی شوی به آیت عظمای کربلا؟

پرسیدم: آقا جان آیت عظمای کربلا کیست؟ عبا را کنار زدند قنطاق علی اصغر (علیه السلام) را دست گرفتند.

چقدر تعبیر شیرین است "آیت عظمای کربلا" است. ابن عربی در کتابش نوشته است: اصلاً اهل بیت (علیهم السلام)

کودک ندارند و کوچک ندارند «كُلُّهُمْ كِبِيرٌ»، ذاتاً بزرگ اند آقا هستند، آقازاده هستند. فرمود: چرا به آیت عظمای کربلا توسل نکردی! امشب می خواهیم برویم درب خانه آیت عظمای کربلا این کودک کوچکی که با دست های کوچکش گره های بزرگ را باز می کند.

برادر سکینه خاتون است خیلی این مادر حسینی است؛ امام حسین (سلام الله علیه) که از دنیا رفت یک سال هر روز از اول طلوع آفتاب می رفت زیر آفتاب می نشست. امام سجاد (علیه السلام) عرضه داشت رباب کافی است دیگر! حسین (علیه السلام) رفت؛ فرمود چه جور از زیر آفتاب بیایم بیرون؟ خودم دیدم جنازه اش زیر آفتاب مانده بود. خیلی امام حسین (علیه السلام) را دوست دارد و این محبت طرفینی است، سیدالشهدا (علیه السلام) هم این عیال را خیلی دوست دارند. وقتی وارد مجلس عبیدالله بن زیاد (لعنه الله) شد همین جناب رباب وقتی غفلتی پیش آمد در جلسه پرید رأس اباعبدالله (علیه السلام) را برداشت به سروصورتش بوسه زد یک مقدار در سینه گذاشت بعد در ظرف گذاشت. بعد از مدتی زینب کبری (سلام الله علیها) پرسید: رباب این چه کاری بود شما در مجلس نامحرم کردید؟ فرمود: خبر از دل من که نداشتی! لحظه آخر حسین (علیه السلام) آمد با شما خداحافظی کرد و شما محرم بودید و رفتید در آغوش حسین (علیه السلام) اما ما عیال حضرت بودیم و خجالت کشیدیم این بر دل من مانده بود یکبار دیگر پسر پیغمبر را در آغوش بگیرد.

روز عاشورا سیدالشهدا آمده برای دشمن شروع کرده سخن گفتن سخنانی که جگر را می سوزاند: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ بِنَصْرِنِي؟ هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِ حَرِّهِ رَسُولُ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنَا؟»، این صحبت ها که گفته شد حرم به هم ریخت و ضجه زنان بالا رفت و سیدالشهدا مقید است که در عاشورا چیزی که بوی شکست و ذلت در آن باشد پیدا نشود؛ قبلاً هم گفته بود: حق ندارید بلند گریه کنید.

برگشته است دومرتبه تکرار کند آمد درب خیمه نهیب زد: مگر نگفتم تا من زنده هستم و حتی بعد از شهادت من بلند بلند گریه نکنید! حرف هایش را زده است وقتی می خواهد برگردد صدای گریه شنیده است، مادرش را خطاب نکرد بلکه فرمود: «أُخْتَاهُ زَيْنَبُ ابْنَتِي بَوْلَدِي الرَّضِيعِ حَتَّى أُوَدِّعَهُ ۱۹»، بچه کوچکم را بیاور، آن کودک خردسال را بیاور، علی اصغر از اول کربلایی بوده یا در راه به دنیا آمده یا چند روزی بیشتر در مدینه نبوده متولد شده است، آقا راه افتاده علی اصغر را آوردند دست اباعبدالله (علیه السلام)، من مقتل برایت می خوانم روضه خوان نیاز نداری نمی دانم در صورت علی چه دیده است که شروع کرد به این بچه نگاه کردن.

تعبیر بعضی مقاتل این است: «وَكَانَ عَلِيٌّ يَتَلَطَّى»، علی اصغر (علیه السلام) این زبانش را درآورده است. بچه را آورد بالا ببوسد خدا لعنت کند حرمه را که نگذاشت این بوسه شکل بگیرد. «فَدَبَّحَهُ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ»، کودک را داده دست خواهرش زینب دست ها را پر از خون کرده به آسمان پاشیده بدون اینکه کسی در داخل خیمه متوجه بشود جنازه علی را گرفته است و آرام آمده کاری انجام بدهد، بعضی مقاتل این جور نوشتند: با غلاف شمشیر گودالی کند علی را دفن کند یک دفعه صدایی شنید، رباب دارد صدا می زند: مهلاً مهلاً حسین جان من مادر هستم، بگذار یکبار دیگر کودکم را ببینم.

این صدای مهلاً مهلاً مقداری بعد تکرار شد، یک دفعه دیدند زینب کبری (سلام الله علیها) صدا می زند.

قصد زیارت کن سه مرتبه بگو یا حسین (علیه السلام).

فهرست منابع

۱. سوره نور، آیه ۲۱.
۲. این جمله مشهور در منابع روایی به عنوان روایت وجود ندارد لکن مضمون آن در روایات شیعه یافت می شود. برای مطالعه بیشتر ر.ک به محمدی ری شهری، محمد، و شیخی، حمیدرضا. ۱۳۸۹. میزان الحکمه (با ترجمه فارسی). ۱۴ ج. قم ایران: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر، ج ۱۳، ص ۳۲۸.
۳. سوره نساء، آیه ۸۳.
۴. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.
۵. طوسی، محمد بن حسن، خراسان، حسن، خراسان، حسن، آخوندی، محمد، و آخوندی، علی. ۱۳۶۵. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه للشیخ مفید رضوان الله علیه. ۱۰ ج. تهران ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۶، ص ۲۲.
۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۸۵، ص ۱۴ و ۱۵.
۷. کفعمی، ابراهیم بن علی. ۱۴۰۵. المصباح. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۲۸۰.
۸. دیوان اشعار حافظ، غزل شماره ۷۴.
۹. دیوان اشعار حافظ، غزل شماره ۲۲۷.
۱۰. سعدی، مصلح بن عبدالله، و خزائلی، محمد. ۱۳۶۳. شرح گلستان. ۱ ج. ایران: جاویدان، ص ۳۱۳.
۱۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲۵، ص ۲۰۵.
۱۲. سوره مزمل، آیه ۱-۴.
۱۳. سوره اسراء، آیه ۷۹.
۱۴. با اندک تغییری؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، ارناووط، عبدالقادر، و عیون، بشیر محمد. ۱۳۸۹. م. جامع الأصول فی أحادیث الرسول. ۱۲ ج. [بی جا] - [بی جا]: مکتبه الحلوانی، ج ۶، ص ۱۰۲.
۱۵. دیوان اشعار حافظ، غزل شماره ۱۷۳.
۱۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۲۱.
۱۷. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكَ أَنْ تُطْمَحَ بَصْرَكَ إِلَى مَنْ فَوْقَكَ؛ غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۱۳۷.
۱۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، و بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی. ۱۴۱۵. البرهان فی تفسیر القرآن. ۵ ج. قم - ایران: مؤسسه البعثه. مرکز الطباعة و النشر، ج ۲، ص ۶۶۳.
۱۹. با اندک تغییری، فهري زنجاني، احمد، و ابن طاووس، علی بن موسی. بدون تاریخ. اللهوف علی قتلی الطفوف. ۱ ج. تهران - ایران: جهان، ص ۱۱۷.